

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی هجوم غزها به کرمان (۵۷۵ - ۶۱۰ ق)*

محسن رحمتی^۱

چکیده

غزها، بخشی از قبایل اغوز در شمال رود سیحون بودند که بعد از مهاجرت بخش اعظم آنها به خراسان در اوایل قرن پنجم، در همان منطقه باقی مانده بودند. اما با تحولات سیاسی قرن ششم در ماوراء النهر، ناچار به خراسان کوچ کرده و پس از زوال حکومت سلجوقی در خراسان، آن ناحیه را به باد تاراج گرفتند. سپس تحت شرایط ویژه‌ای ناچار به ترک خراسان و مهاجرت به کرمان شدند. تفاوت نوع زندگی این ایلات با بومیان منطقه، هم‌زمان با برخی مشکلات طبیعی و فقدان حاکمیت سیاسی مقتدر، قطعاً تأثیرات شگرفی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه داشت که از آن میان می‌توان به ناامنی اجتماعی، اختلال در فعالیت‌های اقتصادی، کشتار عده زیادی از اهالی کرمان و مهاجرت جمعی از آنها به نواحی دیگر و استقرار دائمی غزها در حواشی آن ایالت اشاره کرد. توجه اصلی مقاله حاضر به چگونگی تعامل آنها با اهالی منطقه و در نهایت تأثیرات اجتماعی و اقتصادی این قضیه در کرمان می‌باشد.

واژگان کلیدی: غزها، کرمان، خراسان، سلجوقیان، اوضاع اجتماعی، اوضاع اقتصادی.

Social and Economic Consequences of Ghuzz Invasion of Kerman (1180-1213/575-610)

Mohsen Rahmati²

Abstract

The Ghuzz were part of Oghuz tribes in the north of laxartes (Syr Darya) who, despite the immigration of the majority of them to Khorasan in the early fifth century, still stayed in the same place and did not leave until the sixth century - when, due to some political changes in Transoxiana, they were forced to move to Khorasan. After the collapse of the Seljuq of Khorasan, however, they plundered the area, and were, thus, under certain circumstances, forced to leave Khorasan for Kerman. Their different lifestyles from the natives next to some natural problems on the one hand, and the lack of political sovereignty on the other deeply influenced the social and economic conditions of the region, among which social insecurity, disorders in the economic affairs, brutal killings of a large number of citizens of Kerman, immigration of a few to other regions, and permanent settlement of the Ghuzz in the suburbs of such regions. The present article concentrates on the interaction between the Ghuzz and the natives as well as the social and economic problems that arose out of that matter.

Key words: Ghuzz, Kerman, Seljuq of Kerman, Social conditions, Economic conditions.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان * تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

2. Associate Professor, Department of History at Lorestan University E-mail: mohsenrahmati45@yahoo.com

مقدمه

کرمان، به عنوان یکی از وسیع‌ترین ولایات ایران، اگرچه از موقعیت مناسبی برای توسعه کشاورزی، بازرگانی، صنعت و در نتیجه توسعه تمدن و فرهنگ برخوردار بود، اما در عین حال همچون دیگر ولایات شرقی، در معرض تهاجم صحرانوردان شمال شرقی قرار داشت. یکی از مهاجرت‌های مهم به کرمان، مهاجرت غزاها در نیمه دوم قرن ششم هجری بود که بیش از سه دهه (از سال ۵۷۵ تا ۶۱۰ قمری) به طول انجامید. غزاها در طول دو دهه زمان مهاجرت خود، صدمات زیادی به حیات اقتصادی و اجتماعی کرمان وارد آوردند و تا برآمدن قراختائیان قدرت را در این ولایت در دست داشتند.

تحقیقات متعددی هم درباره تاریخ کرمان و هم درباره غزاها صورت گرفته، اما اکثریت این تحقیقات معطوف به مسائل کلی‌تر بوده، و به صورت توصیفی به شرح حملات غز در کرمان پرداخته و درباره پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این حملات چندان بحث نکرده‌اند.^۳ چنانکه در یک مقاله تخصصی در شرح اوضاع تجاری کرمان جیرفت از سده ششم تا هشتم هجری، فقط یک پاراگراف ۸ سطری به شرح کاملاً توصیفی به حمله غزاها به کرمان پرداخته و درباره پیامدهای تجاری آن به طور کامل خودداری شده است.^۴ مقاله‌ای دیگر نیز ضمن تبیین دقیق اوضاع تجاری کرمان در عهد سلجوقی، فقط در یک سطر به تأثیرت زبان‌بار حمله غز بر تجارت منطقه اشاره می‌کند.^۵ البته صفحات آغازین مقدمه مفصل استاد باستانی پاریزی بر کتاب سلجوقیان و غز نوشته فضل‌الدین ابوحامد کرمانی که توسط میرزا محمدابراهیم خبیبی تحریر شده است، مطالب زیادی در باره اوضاع اجتماعی و اقتصادی کرمان در این دوره را شامل است، اما رویکرد کاملاً توصیفی داشته و اغلب معطوف به عصر سلجوقیان است.^۶ بدین ترتیب، هدف مقاله حاضر این است که ضمن تبیین چگونگی تعامل غزاها با اهالی کرمان، به

۳. ادموند کلیفورد باسورث، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران»، «تاریخ ایران»، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۵، گردآوری جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ص ۱۷۳ - ۱۷۲. وی توصیف مختصر و نسبتاً کاملی از حاکمیت غزاها بر کرمان ارائه می‌دهد، اما فقط در یک سطر به ویرانی رض بردسیر در اثر حمله غزاها اشاره می‌کند.

۴. جواد عباسی و لیلا امیری، «تجارت کرمان از سده ششم تا سده هشتم هجری با تأکید بر جایگاه جیرفت»، مجله مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان (س ۱۰، ش ۱۹، بهار ۱۳۹۰)، ص ۳۱۲.

۵. عبدالرسول خیراندیش و مجتبی خلیفه، «تجارت دریایی ایران در دوره سلجوقی، سده‌های ۵ و ۶ هجری (با تأکید بر نقش بندر تیز)»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س ۱۷، ش ۶۵ تابستان ۱۳۸۶)، ص ۸۵.

۶. افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد بن حامد، سلجوقیان و غز در کرمان. تحریر محمد ابراهیم خبیبی. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: کوروش، ۱۳۷۳)، مقدمه باستانی پاریزی، ص پنج تا سی و دو.

این پرسش پاسخ روشنی دهد که مهاجرت غزها چگونه و چه تأثیری بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی کرمان گذاشت؟

خاستگاه غزها

غزها (= اغوزها) از ایلات ترک بودند که در قرن دوم هجری از آلتایی به شمال شرقی سیحون و اطراف دریای خوارزم تا دریای خزر کوچ کردند و از آن پس این نواحی به نام آنها دشت غزا یا بیابان غزیه نام گرفت.^۷ ابن اثیر از مسلمان شدن غزها در زمان مهدی، خلیفه عباسی (۱۶۹ - ۱۵۹ ق) خبر می‌دهد،^۸ اما چنانکه از گفته‌های ابن فضلان^۹ و مروزی^{۱۰} بر می‌آید این امر می‌بایست حداقل یک و نیم قرن بعد، صورت گرفته باشد که بخشی از غزهای کناره سیحون به خاطر تماس گسترده با بازرگانان مسلمان و مبلغان مذهبی به تدریج با آیین اسلام آشنا شده و چنانکه از گفته‌های مقدسی^{۱۱} و حدود العالم^{۱۲} بر می‌آید تحت فشار شرایط اقتصادی و مشکلات زندگی ایلی مسلمان و از آن پس ترکمان یا ترکمن نامیده شدند.^{۱۳}

درگیری‌های میان سامانیان، قراخانیان و غزنویان، زمینه مهاجرت این قبایل به خراسان و تشکیل دولت سلجوقی را فراهم آورد.^{۱۴} اما بخشی از آنها همچنان در ماوراء النهر باقی ماندند. در نیمه اول قرن ششم با غلبه قراخانیان بر ماوراء النهر، این دسته نیز مجبور به مهاجرت شدند و از سوی سلطان سنجر، اراضی اطراف بلخ و چغانیان به آنها واگذار شد.^{۱۵} اندکی بعد، به دلایلی که اینجا جای بحث آن نیست، در مقابل سنجر قرار گرفته و پس از شکست و اسارت وی، خراسان

۷. ابراهیم بن محمد استخری، مسالک و ممالک، به تصحیح ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۱۷۶؛ املیان

پرتساک، «فروپاشی امپراتوری اغوز ییغو»، پژوهشنامه تاریخ، ترجمه محسن رحمتی (س ۱، ش ۴، پاییز ۱۳۸۵)، ص ۲۷ - ۲۶.

۸. عزالدین علی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، به تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ (بیروت: دارصادر، ۱۳۸۶ ق)، ص ۱۷۸.

۹. احمد ابن فضلان، رساله، تحقیق الدكتور سامی الدهان (بیروت: دار صادر، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م)، ص ۹۲ - ۹۱.

۱۰. شرف‌الزمان طاهر مروزی، منتخبات طبایع الحیوان، به کوشش مینورسکی (لندن: بی‌نا، ۱۹۴۲ م)، ص ۱۸.

۱۱. احمد بن محمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تحقیق الدكتور محمد مخزوم (بیروت: دار احیاء التراث العربی،

۱۴۰۸ ق)، ص ۲۱۹.

۱۲. حدود العالم من المشرق الی المغرب، به تصحیح منوچهر ستوده (تهران: طهوری، ۱۳۶۲)، ص ۱۱۷.

۱۳. مروزی، ص ۱۸.

۱۴. برای اطلاع بیشتر در باره این مهاجرت‌ها و چگونگی تشکیل سلسله سلجوقی نک: باسورث، ص ۳۱ - ۱۹؛ محسن رحمتی،

«پیامدهای اجتماعی مهاجرت سلجوقیان به خراسان (۴۱۶ - ۴۳۳ ق / ۱۰۲۵ - ۱۰۴۱ م)»، فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی، (س ۱،

ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰)، ص ۴۵ - ۴۲.

۱۵. محمد بن نجیب ابن بکران، جهان‌نامه، به تصحیح محمد امین ریاحی (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲)، ص ۷۲.

را به باد قتل و غارت گرفتند.^{۱۶} اما فشار حکومت‌های محلی اطراف، نظیر خوارزمشاهیان، غوریان، قراخانیان و غلامان سنجری، آرامش را از غزها گرفته و به آنها اجازه نداد بر خراسان استیلاء یابند.^{۱۷} به ویژه ایل ارسلان خوارزمشاه که با گسترش اقتدار خود در خراسان، غزها را در اطراف مرو و سرخس به محاصره انداخته و با گرفتن گروگان از آنها، غزها را مطیع خود کرد.^{۱۸}

مهاجرت غزها به کرمان

مرگ ایل ارسلان در ۵۶۷ قمری و در پی آن درگیری فرزندان سلطانشاه و تکش، به غزها فرصت داد تا ضمن رهایی گروگان‌های خود، از سلطه خوارزمشاه خارج شده و با مؤید آی‌ابه علیه خوارزمشاه متحد شوند.^{۱۹} اتحاد غزها و سلطانشاه با مؤید آی‌ابه، آی‌ابه را به حمله بر خوارزم واداشت، اما شکست خورده و به قتل رسید و سلطانشاه، نومیدانه به دربار غوریان رفت.^{۲۰} با تیرگی روابط تکش خوارزمشاه با قراختاییان در ۵۷۳ قمری، سلطانشاه خود را به بلاساغون رسانده و با قراختاییان متحد شد. دفاع مجدانه تکش و خوارزمیان سپاه ختایی را شکست داد. اما سلطانشاه نیروی شکست خورده را به حمله علیه غزها و تصرف مرو و سرخس تحریک کرده، غزها را از مرو رانده و در قلعه سرخس به محاصره انداخت. سپس با حملات پی در پی به قلعه سرخس، بخش اعظم آنها را در اواخر سال ۵۷۴ قمری، از قلعه پراکنده ساخت.^{۲۱} غزهای پراکنده که در تاریخ به

۱۶. برای شرح ماجراهای مربوط به تقابل غز با سنجر و نتایج آن نک: ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۷۹ - ۱۷۶، ۱۸۲ - ۱۸۰؛ ظهیرالدین نیشابوری، سلجوقنامه، به تصحیح اسماعیل افشار (تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲)، ص ۵۱ - ۴۸؛ محمد بن علی راوندی، راحه الصدور و آیه السرور، به تصحیح محمد اقبال (تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۳ - ۱۷۷؛ صدرالدین ابوالفوارس حسینی، اخبارالدوله السلجوقیه، به تصحیح محمد شفیع (لاهور: بی‌نا، ۱۹۳۳)، ص ۱۲۴ - ۱۲۳؛ محمد بن خاوندشاه میرخواند، روضه الصفا، ج ۴ (تهران: پیروز، خیام، ۱۳۳۹)، ص ۳۱۹ - ۳۱۵.

۱۷. ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۲۲۷ - ۲۲۵، ۲۳۵ - ۲۳۰، ۲۶۱ - ۲۵۸، ۲۷۵ - ۲۷۱، ۲۷۸ - ۲۷۷، ۳۱۶ - ۳۱۵؛ عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۲، به تصحیح محمد قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، ص ۱۶ - ۱۵؛ منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۲۷۴ - ۲۷۳، ۳۵۲، ۳۵۸ - ۳۵۷.

۱۸. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۷۱، ۵۷۶.

۱۹. جوینی، ج ۲، ص ۱۷، ۲۲ - ۱۹؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، ج ۱، به کوشش بهمن کریمی (تهران: اقبال، ۱۳۶۷)، ۲۵۳، ۲۵۳؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۳۷۷؛ افضل‌الدین کرمانی، ص ۵۷۱، ۵۷۱.

۲۰. جوینی، ج ۲، ص ۱۹؛ فضل‌الله همدانی، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۳؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۳۷۸ - ۳۷۷؛ جوزجانی، ج ۱، ص ۳۰۳ - ۳۰۲؛ حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ص ۴۸۷؛ میرخواند، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲۱. جوینی، ج ۲، ص ۲۱ - ۲۰؛ ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۳۷۸؛ رشیدالدین، ج ۱، ص ۲۵۴؛ میرخواند، ج ۴، ص ۳۶۸؛ مستوفی، ص

نام قراغز^{۲۲} معروفند، به رهبری صمصام^{۲۳} و بلاق^{۲۴} از دشت کویر گذشته، خود را به کرمان رساندند. کرمان نیز به علت آشفتگی سیاسی در اواخر حکومت آل قاورد، از ابراز مقاومت در برابر این ایلات غارتگر عاجز بود و بی‌تدبیری حاکم آن سامان، امکان بهره‌مندی از سپاهیان اعزامی اتابک سلغری پارس تکلّه بن زنگی را در برابر غزها سلب کرده و در نتیجه حشم قراغز از سال ۵۷۵ قمری وارد کرمان شدند.^{۲۵}

پس از مهاجرت قراغزها، نیروی دفاعی سرخس به شدت کاهش یافت و ملک دینار با بقایای غزها، ضمن مکاتبه با طغانشاه بن مؤیدآی ابه، آنجا را به وی تسلیم و در عوض مراتع منطقه بسطام را دریافت کردند. این امر یعنی انتقال دینار و غزهای تحت فرمان وی، به غرب خراسان و سپس دست‌اندازی به منطقه گرگان و شرق مازندران،^{۲۶} تهدیدی جدی برای امنیت قلمرو خوارزمشاه تکش بود. لذا او در ربیع‌الآخر ۵۷۷ (شهریور ۵۶۰)، همراه با اصفهید مازندران، که داماد او نیز محسوب می‌شد، بر ایلات غز تاخته و آنها به نیشابور، نزد طغانشاه گریختند.^{۲۷}

با مرگ طغانشاه در محرم ۵۸۱ و جلوس فرزندش سنجر شاه، یکی از غلامان آنها موسوم به منگلی بیک، بر امور استیلاء یافت و با رفتار خشن، مصادره اموال و احیاناً قتل، باعث پراکندگی درباریان شد.^{۲۸} دینار نیز ناچار نیشابور را ترک و در رمضان ۵۸۱ با غزهای تحت فرمان، خود را به کوبنان کرمان رساند و با پیوستن عناصر ناراضی دیوانسالاری سلجوقی و حشم قراغز، موقعیت خود را تحکیم بخشیده و نهایتاً در سال ۵۸۳ قمری شهر بردسیر را متصرف و به حکومت سلاجقه کرمان پایان داد.^{۲۹} ملک دینار، پس از هشت سال حکومت، در سال ۵۹۱ قمری درگذشت. اما فرزندانش فرخشاه و عجمشاه که قادر به

22. Qara Ghuzz

23. Samsam

24. BolaQ

۲۵. افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی، *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان*، به کوشش مهدی بیانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۶)، ص ۸۷ و بعد؛ افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی، *عقدالعلی للموقف الاعلی*، به تصحیح علی محمد عامری نائینی (تهران: روزبهان، ۲۵۳۶)، ص ۱۳ - ۱۲، ۱۸؛ افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۵۱۴ و بعد؛ رشیدالدین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲۶. بهال‌الدین محمد بن حسن ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۲، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰)، ص ۱۳۷.

۲۷. همانجا؛ فضل‌الله همدانی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲۸. ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۳۷۹؛ جوینی، ج ۲، ص ۲۲؛ فضل‌الله همدانی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ میرخواند، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲۹. افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۵۱۸، ۵۵۱، ۵۶۵ به بعد؛ افضل‌الدین کرمانی، *عقدالعلی للموقف الاعلی*،

ص ۴۲؛ فضل‌الله همدانی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مستوفی، ص ۴۷۳.

کنترل نیروی غزان در کرمان نبودند، ضمن تقسیم خزانه دینار میان غزان،^{۳۰} به سیادت خوارزمشاه^{۳۱} گردن نهادند، اما تا روی کار آمدن قراختیایان کرمان، غزها همچنان ناآرام بودند.

برخورد غزها با ساکنان کرمان

غزها در اکثر نواحی ایالت کرمان پراکنده و برای بیلاق و قشلاق^{۳۲} در تردد بودند، لذا هر چهار گوشه کرمان از غرب تا شبانکاره و حدود فارس،^{۳۳} از شرق تا بم و نرماشیر و حتی تا مکران^{۳۴} و از جنوب و جنوب غرب، علاوه بر اطراف جیرفت تا سواحل خلیج فارس و بندر هرموز،^{۳۵} مورد تعرض غزها بوده است. آنها با دامها و احشام خود، عرصه را بر اهالی منطقه تنگ کردند. حتی برای تأمین مایحتاج زندگی خود به زور متوسل شده و با تحت فشار قرار دادن ساکنان یکجانشین منطقه (اعم از شهری، روستایی، کشاورز، تاجر، دامدار، پیشه‌ور، و جز آن)، به طرق مختلف مواد مورد نیاز خود را می‌گرفتند. نوع رفتار بی‌سابقه آنان، چنان تأثیری در اذهان مردم منطقه به جای نهاد که از آن پس اصطلاح «قاووت غزی»^{۳۶} در ادبیات و فرهنگ عامه منطقه جای خود را باز کرد.

هر یک از منابع، بخش‌ها یا ابعادی از جریان وسیع ترک تازی غزها در کرمان را منعکس ساخته‌اند. منشی کرمانی با تعبیری مبهم اشاره می‌کند که «از ایشان بر بلاد و عباد آن گذشت که شرح آن در طوامیر و اوراق ننگجد».^{۳۷} افضل‌الدین کرمانی از رفتار غزها با اصطلاح «خرابی کردن»، «قتل و تعذیب» و یا «غارت کردن مطعوم و ملبوس»^{۳۸} یاد می‌کند. رشیدالدین فضل‌الله نیز از اضطراب امور کرمان به واسطه ورود غزها و «قتل، نهب و غارت» آنها در کرمان خبر می‌دهد.^{۳۹} منشی کرمانی نیز در شرح حملات و ویرانی‌های غزها در کرمان با عبارتی همچون «شهر را قاعاً صفتفا گردانیدند»

۳۰. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۶۰۶-۶۱۱.

۳۱. شهاب‌الدین محمد خرنزی زیدری نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، به تصحیح مجتبی مینوی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۴۱.

۳۲. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۷۸.

۳۳. همان، ص ۱۶۵.

۳۴. همان، ص ۵۲۳؛ افضل‌الدین کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۵.

۳۵. همان، ص ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۸۸ - ۵۸۹.

۳۶. همان، ص ۲۳۳.

۳۷. ناصرالدین منشی کرمانی، سمط العلی للحضرة العلیاء، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: اساطیر، ۱۳۶۲)، ص ۱۸.

۳۸. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۱۵۵.

۳۹. فضل‌الله همدانی، ج ۱، ص ۲۵۹.

«خشت بر خشت نگذاشتند» «غربال کردند» «خراب و بیاب کردند»^{۴۰} و توصیف حافظ ابرو با عنوان «خراب کردند» «عالیها سافلها گردانیدند» و «اثر عمارت نگذاشتند»^{۴۱} عملکرد خشن غزها در کرمان را نشان می‌دهند.

کرمانی در اثر دیگر خود با بیان اینکه «غز که معرت ایشان کیمخت زمین را هزار بار از خون خلق ادیم کرده‌اند»^{۴۲} بر شدت خونریزی و کشتار غزها صحنه می‌گذارد. افضل‌الدین کرمانی در جاهای متعدد، روایات مفصل‌تری در این باره آورده و ابعاد گسترده‌تری از این خونریزی را روشن کرده است. او در یکجا آورده که غزها «خون مردم مسلمان واجب‌تر دارند از سنت قربان»^{۴۳} و در جای دیگر آورده که غز «بر هیچ ناحیت ابقاء نمود، هیچ زنده‌ای را نیافت که حله حیات او خلع نکرد»^{۴۴} و در جای دیگر «... صد هزار نفس را به انواع تعذیب و به شکنجه و نکال هلاک کردند»^{۴۵} و باری دیگر از اینکه ششم غز «اگر مزروعی دید بر قاعده بخورد»^{۴۶} خبر داده و در جایی دیگر آورده که: «... صد هزار آدمی در پنجه شکنجه و چنگال نکال ایشان افتادند و در زیر طشت آتش گرفتار شدند و خاکستر در گلو می‌کردند و این را قاووت غزی نام نهاده بودند»^{۴۷} این گفته‌ها ابعاد جدید و وسیع‌تری از رفتارهای خشن غزها را در کرمان نشان می‌دهد.

افضل‌الدین کرمانی در جای دیگر با نقل اینکه غزها در کرمان «جنین هر دلفین از رحم زمین استخراج کردند»^{۴۸} و یا غزها «چند شهر معظم را کلاته کرده‌اند»^{۴۹} اطلاعات تازه‌تری از ویرانگری‌های غزها در کرمان به دست می‌دهد. بر این اساس می‌توان گفت که غزها همچون اسلاف خود در خراسان^{۵۰} به تخریب ساختمان‌ها، دیوارها و بیرون کشیدن دلفین‌ها پرداختند. با توجه به این قضیه و هم اینکه

۴۰. منشی کرمانی، ص ۱۸.

۴۱. شهاب‌الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو)، جغرافیای حافظ ابرو (قسم مربوط به عراق، خوزستان، فارس و کرمان)، ج ۳، به تصحیح و تحقیق صادق سجادی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷)، ص ۳۵.

۴۲. افضل‌الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به تصحیح عباس اقبال (تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۳۱)، ص ۳۳.

۴۳. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۴۲.

۴۴. همان، ص ۶۱۰.

۴۵. همان، ص ۵۱۸.

۴۶. همان، ص ۵۲۳.

۴۷. همان، ص ۵۲۳.

۴۸. همان، ص ۵۲۲.

۴۹. همان، ص ۵۴۳.

۵۰. نک: نیشابوری، ص ۵۰؛ راوندی، ص ۱۸۱ - ۱۸۰.

افضل‌الدین کرمانی آورده که «عادت شوم غز خود چنین بود...»^{۵۱} می‌توان تصور کرد که غزها همان روش‌ها و رفتارهایی را که سه دهه قبل در خراسان انجام داده بودند، از خود بروز دادند. بر همین اساس به نظر می‌رسد که بتوان برای نوع برخورد و میزان تأثیر هجوم غزها در کرمان، از مقایسه با عملکرد غزها در خراسان، استفاده کرد.

همچنین با توجه به اشتراک قومی و نژادی غزها با ترکمانان سلجوقی، برای تبیین رفتار غز می‌توان از عملکرد سلجوقیان پیش از ورود به بغداد^{۵۲} نیز بهره گرفت. در نتیجه از مجموع این روایات معلوم می‌شود که غزها در آغاز ورود خود به کرمان، نسبت به اهالی آن منطقه برخورد بسیار خشنی داشتند. خشونت بدوی این ایلات بدان حد بود که برای به دست آوردن اموال حتی به فرمانروای خود نیز رحم نمی‌کردند و به گفته افضل‌الدین کرمانی تا هدایا و پیشکش‌های حکمران کیش و هرموز به دینار رسید، «چنانکه عادت معهود و سنت مألوف غز است در قتل ملوک»، به قتل دینار نیز کمر بستند.^{۵۳} در جایی که با فرمانده خود چنین بودند می‌توان فهمید که با متمولان منطقه چگونه برخورد می‌کرده‌اند.

نتایج مهاجرت غزها به کرمان

مهاجرت غزها به عنوان جابجایی گروهی از انسان‌ها به صورت وسیع یا به عبارت دقیق‌تر ورود یک قوم جدید در بافت اجتماعی شکل گرفته یک ناحیه، پدیده‌ای اجتماعی است که نتایج خاص خود را نیز دارد. البته چنانکه پیدا است این جابجایی با قتل و تاراج همراه بوده و کلیه شئون زندگی اجتماعی کرمان، به ویژه اقتصاد آن را تحت تأثیر قرار داد. ترک تازی این ایلات در کرمان، به ویژه قبل از آمدن دینار (۵۸۱ ق) و بعد از مرگ دینار (۵۹۱ ق)، اوضاع سیاسی - اجتماعی آن ایالت را به شدت آشفته کرد که «دوزخ را

۵۱. افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۱۵۵.

۵۲. نک: عمادالدین کاتب الاصفهانی، *زبدۃ النصره و عصره الفطره*، اختصره الفتح بن علی البنداری (قاهره: دارالکتب العربیه، ۱۳۱۸ ق)، ص ۱۱. توصیف زیبایی که او درباره اعمال ترکمانان سلجوقی پیش از ورود به بغداد آورده در حقیقت در شاهواری است که در عین اختصار، معانی بلندی را واجد بوده و می‌تواند اوضاع شهرهای ایران را در تحت تاخت و تازهای آنان نشان دهد: «آنها (ترکمانان سلجوقی) آیشخور و چشمه‌ای نیافتند مگر آنکه آن را لب زدند، از زیبایی نگذشتند، مگر آنکه آن را زشت کردند. از آتشی گذر نکردند مگر آنکه بر آن آب پاشیدند. خانه‌ای را رها نکردند مگر آنکه آن را به هم ریختند. چه بسا سدها و بندها که شکستند و بس ننگ و عیب به جا نهادند. پادشاهان از ترس آنها فرار کردند و خود را از مقابل آتش فسادشان به کناری کشیدند. به شهری وارد نشدند مگر آنکه مالک شهر را بنده ساختند و کوچه‌ها را از افراد خود پر کردند ساکنان شهرها را ترساندند و ترس و وحشت را بر شهرها حکمروا ساختند. بر فرمانروایان چیره شدند و چیرگی را فرمانروا کردند. به تیر و کمان دست برده و دست‌های خود را به غارت و حمله [نسبت به سکنه شهرها] گشادند.» از این روایات معلوم می‌شود که رفتار و حرکات ترکمانان، شباهت زیادی با اغوزها، مغولان و تاتارها داشته است.

۵۳. افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۶۰۱.

بر وی تفضیل می‌نهادند.^{۵۴} این دوران آشفتگی، نتایج اجتماعی - اقتصادی معتنا بهی را در پی داشت که می‌توان آنها را به این شرح دسته بندی کرد:

الف) زوال نظام سیاسی و در نتیجه هرج و مرج سیاسی

مهم‌ترین پیامد حمله غزها به کرمان، از بین بردن نظم سیاسی است، زیرا از زمان حمله غزها در ۵۷۵ قمری تا چهار دهه بعد که براق حاجب قراختایی با حمایت مغولان این ولایت را ضبط کرد، یک حکومت منظم با قاعده و نظم منطقی بر آن حاکم نبود. ناگفته پیداست که فقدان نظم سیاسی و حکومت مقتدر (ولو بیدادگر) در هر منطقه، موجب خسارات فراوان بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن منطقه خواهد بود. با توجه به موقعیت جغرافیایی کرمان، کمبود آب و دشواری کشاورزی، و لزوم مراقبت از سیستم آبیاری منطقه، ایجاد امنیت جهت تداوم تجارت، بیش از هر جای دیگری به حضور و توجه سلاطین مقتدر نیاز داشت. نظر به همین قضیه است که ابن فقیه در قرن سوم، ویرانی کرمان را در نتیجه ملخ و سلطان پیشگوی می‌کند.^{۵۵} یاقوت حموی که در اواخر قرن ششم کتاب خود را می‌نوشت، در تبیین اوضاع کرمان آورده است که «هر ناحیه‌ای که اموالش برای خودش هزینه نشود ویران می‌گردد، زیرا آبادانی هر منطقه به وجود و استقرار سلطان در آنجا است.»^{۵۶} از این نظر، حمله غزها از دو جهت، بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه تأثیر گذاشت.

۱) ناکارآمد ساختن نظام اداری سلجوقی در کرمان

نخستین نتیجه نامطلوب ترک تازی غزها در کرمان، ناکارآمد ساختن سیستم اداری سلجوقی در این ایالت بود. شاهزادگان سلجوقی، مدتی قبل از حمله غزها به رقابت با یکدیگر پرداخته، و علاوه بر موجبات ضعف خود، مقدمات افول اقتصادی و اجتماعی کرمان را فراهم آورده بودند،^{۵۷} اما حمله غزها به طور کامل این سلسله را ناتوان ساخت. چنانکه کرمانی در شرح حاکمیت ارسلان‌شاه تصریح دارد که بعد از حمله قراغز «کلی هیبت ملک و رونق دولت و آب کار بشد.»^{۵۸} در حالی که تاخت و تاز غزها جریان داشت، سلطان سلجوقی و کارگزارانش نیز به جای دفاع از مردم کرمان، ضمن

۵۴. کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۷۵.

۵۵. احمد بن محمد ابن فقیه، مختصر البلدان، به تصحیح یان دخویه (لیدن: بریل، ۱۸۸۳)، ص ۲۵۸.

۵۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، به تصحیح فردیناند ووستنفلد (بیروت: دارصادر، ۱۴۰۹ق)، ص ۴۵۴.

۵۷. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴۱۲ و بعد.

۵۸. افضل‌الدین کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۷۰.

اختلافات و درگیری‌های داخلی بین خود، به آزار و شکنجه مردم برای مالیات بیشتر پرداخته و به این فضای رعب و وحشت دامن زدند.^{۵۹} بی‌توجهی آنها به این امر تا آن حد بود که در زمان تاخت غزها به جیرفت در ۵۷۵ قمری «فضاله حشمت کرمان در ولوله تنافر افتاد... و بعضی را می‌کشتند و بعضی را می‌سوختند و به دست خویش پر و بال می‌کنند.»^{۶۰} از طرفی دیگر، دراز دستی‌های غزها و دل‌مشغولی دربار سلجوقی به این قضیه، فرصت و توان لازم برای نظارت بر اعمال حکام شهرهای کرمان و رسیدگی به شکایات دادخواهان را از آن دربار گرفت.^{۶۱}

این فضای نامناسب سیاسی، یعنی ناتوانی سلطان سلجوقی از اعمال نظارت بر کرمان، به گروه‌های اجتماعی آشوب‌طلب، که افضل‌الدین کرمانی آنها را «مشتی حشرات» می‌نامد، فرصت داد تا به قتل و غارت مردم نواحی پیرامون خود پرداخته و در نتیجه به اضعاف نابسامانی اجتماعی در کرمان کمک کنند.^{۶۲} بنابراین، در فضای نامناسب سیاسی، بسیاری از نخبگان دیوانی و حکومتی، تصمیم به جلائی وطن گرفته^{۶۳} و یک‌خلاً یا به اصطلاح سیاسی، یک قحط‌الرجال واقعی برای تصاحب امور دیوانی و اداری در کرمان به وجود آمد^{۶۴} که خود به بی‌نظمی بیشتر سیاسی، و در نتیجه ویرانی بیشتر اوضاع اجتماعی و اقتصادی در منطقه کمک کرد. بنابراین در این زمان «ترتیب اسباب جهاننداری از دست ملوک بیرون شد و با دست اتابکان و ترکان افتاد و هر ترکی قبائی نو می‌یافت تمنای اتابکی و دادبکی می‌کرد. و هر ترکی بقال بچه و قصاب بچه را و کیل خویش کرد و به دیوان پادشاه فرستاد تا سفاهت می‌کرد و از آن وهن ملک و ضعف کار زیادت می‌شد»^{۶۵}

۲) فقدان حکومت سیاسی و به تبع آن هرج و مرج

دیگر نتیجه نامطلوب هجوم غزها، فقدان حاکمیت سیاسی و در پی آن نظم و امنیت اجتماعی بود.

۵۹. همان، ص ۷۲؛ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴۸۲ نیز آورده که: «مشتی رعیت بیچاره که از بی‌درمانی و نایبمی راه و عدم کرایه در مضایق اضطرار مانده بودند، همه روزه در شکنجه مطالبت بودند.»

۶۰. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۱۹.

۶۱. افضل‌الدین کرمانی، بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، ص ۸۶.

۶۲. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۷۶. «مشتی حشرات که در شهر بودند و از جهت نان، جان مردم

می‌گرفتند و آبروی مسلمانان برده.»

۶۳. افضل‌الدین کرمانی، عقداًلعلی للموقف الاعلی، ص ۱۵۴؛ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۱۸.

۶۴. افضل‌الدین کرمانی، المضاف الی بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، ص ۴؛ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان،

ص ۵۷۸.

۶۵. افضل‌الدین کرمانی، عقداًلعلی للموقف الاعلی، ص ۷۱.

چنانکه دانسته است غزها معمولاً نه خود قصد سلطنت داشتند و نه به حکمرانان اجازه می‌دادند که چنین کنند. بنابراین، در طول هفت سال نخستین تاخت و تاز خود در کرمان، فقط مشغول قتل و غارت بودند و نتوانستند به ریاست یک تن اتفاق نظر حاصل کنند. به همین خاطر، به هر جا که می‌تاختند سعی داشتند حکمران آنجا را حفظ کنند، ولی خودسری و لگام گسیختگی آنها به گونه‌ای بود که این حکمرانانی که همراهی با غزها را می‌پذیرفتند، حکم یک عروسک خیمه شب بازی را پیدا می‌کردند که از شاهی فقط نام داشتند.

بنابراین، غزان یک سال پس از تاخت نخستین به کرمان، به بردسیر آمده و نسبت به ملک تورانشاه سلجوقی اظهار اطاعت کردند و در عین حال، همه کشتزارهای اطراف بردسیر تا بم و نرماشیر را چرانده و غارت کردند^{۶۶} و سال بعد رسماً ربض بردسیر را چنان غارت کردند که برای همیشه ویران شد.^{۶۷} پس از آن، امیر عمر نهی از سیستان به طمع پادشاهی بر غزها به سوی کرمان آمد و در خبیص ریاست غزها را بر عهد گرفت، ولی چنانکه عادت غزها بود به رغم تمایل اولیه او را تحقیر کردند، چنانکه از شاهی فقط نام داشت^{۶۸} و با نزدیک شدن اتابک محمد در سال ۵۷۸ قمری غزها امیر عمر را رها کرده و به اتابک پیوستند و با توجه به قتل تورانشاه، در ۵۷۹ قمری توسط اتابک، محمدشاه بن بهرامشاه را حکومت گماشتند.^{۶۹} اما «او نشانده غزان بود و در دست تحکیمات ایشان عاجز.»^{۷۰} چنانکه بعد از مدتی تصمیم به فرار از کرمان گرفت تا خود را از دست غزها خلاص کند.

ملک دینار با ورود به کرمان در اواخر ۵۸۱ قمری، ریاست این غزهای پراکنده را بر عهده گرفت. از آنجا که او با غزها هم‌نژاد و هم‌زبان بود و طریقه آرام کردن آنها را بهتر از هر کسی می‌دانست، موفق شد آرامش نسبی در اوضاع کرمان رقم بزند. بنابراین، ضمن مهار نسبی لگام گسیختگی غزها، سعی کرد تا خود را با منافع مردم یکجانشین کرمان منطبق سازد. او که می‌دانست نیل به این هدف جز با همکاری دیوانیان مجرب و حمایت علما ممکن نیست نخست به جلب دیوانیان و استفاده از مشاوره آنان^{۷۱} پرداخته و با دادن اقطاع به علماء^{۷۲} حمایت آنان را جلب کرد. او

۶۶. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۲۳.

۶۷. همان، ص ۵۲۵.

۶۸. همان، ص ۵۳۲.

۶۹. همان، ص ۵۳۴.

۷۰. محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۹۲.

۷۱. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۶۹ - ۵۶۸.

۷۲. همان، ص ۵۷۴.

همچنین از طریق ازدواج با خاتون رکنی که دختر طغرل شاه سلجوقی^{۷۳} بود، برای کسب مشروعیت سیاسی گام برداشت. این عملکرد دینار، با حسن استقبال طبقات فرودست مواجه و ظاهراً موجب کاهش قیمت‌ها شد.^{۷۴} چنانکه از نظر دیوانسالار تازه به وطن بازگشته،^{۷۵} افضل‌الدین کرمانی، در عهد وی کرمان به «معدن خصب و نعمت» و یا «مسکن امن و راحت»^{۷۶} یا «چون کعبه محل امن و سلامت» و «موضع سکون و استقامت» مبدل شد، به طوری که «شیر با آهو از یک منهل آب می‌خورد و کبک با شاهین در یک مرقد خواب می‌کند.»^{۷۷}

مورخان دیگر نیز سیاست و کشورداری دینار در رابطه با مهار لگام گسیختگی‌های غزان را ستوده‌اند.^{۷۸} البته ذکر برخی رفتارهای خشن غزها با اهالی منطقه حتی وزیر دینار و عدم توجه به دستورات دینار در این باب،^{۷۹} غارت قافله عراقی تحت حمایت دینار توسط غزها در ۵۸۴ قمری،^{۸۰} تیرگی‌های مقطعی روابط میان غزها و دینار،^{۸۱} سه بار سوء قصد غزها به جان دینار و فرار او از دست ایشان^{۸۲} و مواردی از این دست نشان می‌دهد که لگام گسیختگی غزها و بدرفتاری آنها نسبت به اهالی تداوم یافته است. در عین حال زر دوستی شگفت‌آور دینار^{۸۳} و تلاش برای انباشت خزاین از طریق مصادره اموال متمولان بردسیر،^{۸۴} حمله به بندر هرموز جهت کسب منافع اقتصادی،^{۸۵} غلبه بر منوجان «با رسوایی تمام و مشتمل بر قتل و احراق و شکنجه و ارهاق دم»^{۸۶} نیز حاکی از آن است که در زمان دینار هم دراز دستی به جان و مال اهالی کرمان ادامه داشته که عده زیادی از

۷۳. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۷۶.

۷۴. همان، ص ۵۶۶.

۷۵. افضل‌الدین کرمانی، عقد‌العلی للموقف الاعلی، ص ۱۵۹ - ۱۵۷.

۷۶. همان، ص ۸۲.

۷۷. همان، ص ۱۰۶.

۷۸. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۶۶؛ شبانکاره‌ای، ص ۱۹۳؛ خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۳۷؛ فضل‌الله

همدانی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۷۹. همان، ص ۵۸۳ - ۵۸۲.

۸۰. همان، ص ۶۰۱.

۸۱. همان، ص ۵۷۹ - ۵۷۸.

۸۲. همان، ص ۶۰۱.

۸۳. افضل‌الدین کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۵. او از دینار نقل می‌کند که: «اگر من دُرستی زر در

پیشانی پسر خویش بینم پیشانی او بشکافم زر بیرون آرم.»

۸۴. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۷۶.

۸۵. همان، ص ۵۸۸ - ۵۸۷.

۸۶. همان، ص ۵۸۹.

آنها را به جلاء وطن واداشت.^{۸۷} بنابراین به نظر می‌رسد که درباره بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی کرمان در عهد دینار مبالغه شده است. افضل‌الدین کرمانی هم خود، بعد از مرگ دینار از ظلم سی و یک ساله غزها بر کرمان خبر داده و عهد دینار را مستثنی نمی‌داند.^{۸۸} بدین ترتیب پیدا است که بهبودی اوضاع در عهد دینار هم چندان نبوده، ولی چون وجود یک حکومت یکپارچه نظم سیاسی را به وجود می‌آورد که در سایه آن مقداری امنیت اجتماعی ایجاد می‌شود، می‌توان گفت که اوضاع نسبت به قبل از دینار بهتر شده است.

البته به تصریح مورخان، با مرگ دینار در ذی القعدة ۵۹۱،^{۸۹} به علت ناتوانی پسرانش فرخشاه و عجمشاه در مهار غزها، دوباره لگام گسیختگی آنان از سر گرفته شد. چنانکه در نتیجه آن فرخشاه به سیادت خوارزمشاه گردن نهاد.^{۹۰} اما تجاسر غزها مانع از آن شد که حکومت خوارزمشاه در آن منطقه استقرار یابد. در این اوضاع، اتابکان فارس و ملوک شبانکاره نیز برای تصرف کرمان دست به کار شدند^{۹۱} و از آن پس تا سال ۶۱۰ قمری که مؤیدالملک زوزنی به حکم سلطان محمد خوارزمشاه بر آنجا مسلط شد،^{۹۲} آشفتگی‌های سیاسی کرمان و در نتیجه آن آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی ادامه داشت. چنانکه یاقوت حموی نیز ویرانی کرمان در اواخر قرن ششم را معلول همین امر یعنی فقدان حکومت می‌داند.^{۹۳} بنابراین، هجوم غزها باعث رکود فعالیت‌های اقتصادی شده بود، زیرا با روی کار آمدن یک مدعی قدرت تمام محصولات آنها به غارت می‌رفت.^{۹۴}

ب) ناامنی اجتماعی

در جریان تاخت و تاز غزها، که فعالیت گروه‌ها و افراد خودسر نیز ضمیمه آن شده بود،^{۹۵} امنیت اجتماعی کرمان زایل شده و هراس و بیم عمومی جامعه را فرا گرفت. چنانکه اکثر افراد را «از ناامنی راه» یارای

۸۷ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۹۸.

۸۸ افضل‌الدین کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۳۶.

۸۹ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۶۰۲.

۹۰ همان، ص ۶۰۹.

۹۱ منشی کرمانی، ص ۲۰ - ۱۹؛ شبانکاره‌ای، ص ۱۵۷، ۱۸۳، ۱۹۴؛ خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۴۳ - ۳۹.

۹۲ خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۴۶ - ۴۵.

۹۳ شهاب‌الدین ابوعبداله یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۴، به تصحیح فردیناند ووستنفلد (بیروت: دارصادر، ۱۴۰۹ق)، ص ۴۵۴.

۹۴ احمد علی خان وزیر، تاریخ کرمان، ج ۲، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴)،

ص ۳۷۰.

۹۵ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۷۶.

آن نبود که در راهها مسافرت کنند،^{۹۶} و تا زمان غلبه دینار بر بردسیر، اهالی به شدت از «قحط و نیاز و نایمندی طرق و قطع قوافل» در رنج بودند.^{۹۷} از روایت کرمانی مبنی بر اینکه «خوف غالب است» می‌توان تصور کرد که غزها چنان مردم را تحت فشار قرار می‌دادند که کسی را یاری آن نبود که در محیط خارج از محوطه شهرها یا روستاها توقف یا تردد کند، لذا بسیاری از روستاییان و کشاورزان از حضور در مزارع خودداری می‌کردند.^{۹۸} چنین فضای ناامنی، فرصت هر گونه فعالیتی را از اقصای اجتماعی گرفت و چنان آنها را تحت فشار قرار داد که «ضعف آن مملکت به غایت رسید.»^{۹۹}

ج) رکود اقتصادی

تاخت و تاز غزها، از دو جهت به شدت بر فعالیت اقتصادی ساکنان محلی اثر گذاشت: یکی از طریق کاهش جمعیت و نابودی یا فرار نیروی کار کرمان و دیگر از طریق کساد و بی‌رونتی فعالیت‌های اقتصادی در آن ایالت. در جریان تاخت و تاز غز، عده زیادی از مردم کرمان به قتل رسیدند. در نتیجه این کشتارها، جمعیت کرمان به شدت کاهش یافت. از آنجا که این کشتارها و غارتگری‌ها، معمولاً در صحراها، کوه‌ها و فضاها بین شهر و روستاها یعنی در راه‌ها، مراتع، مزارع کشاورزی و کارگاه‌های واقع در حومه شهر و روستاها، رخ می‌داد و در این مکان‌ها عموماً افرادی که توان کار داشتند، تردد می‌کردند، می‌توان استنباط کرد که این غارت و کشتار، بیشتر معطوف نیروی کار کرمان بود و در این روند بخش قابل توجهی از نیروی کار اقتصادی آن ایالت از میان رفت. بدیهی است که طبیعی‌ترین نتیجه چنین امری، بایر ماندن اراضی کشاورزی و تعطیلی کارگاه‌های صنعتی و در نتیجه رکود اقتصادی کرمان باشد.

با دوری از روی میزان مالیات کرمان در قرون نخستین اسلامی،^{۱۰۰} می‌توان گفت که کشاورزی در کرمان بسیار پر رونق بوده و در همه شهرها و روستاهای آن ایالت کشاورزی انجام می‌شد. اگر چه به خاطر کمی آب روان و خشکی هوا، این کشاورزی اغلب با آبیاری مصنوعی یعنی از طریق چاه یا قنات

۹۶. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴۸۲.

۹۷. افضل‌الدین کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۹۷.

۹۸. همان، ص ۸۶؛ قیاس با حرکات و رفتارهای ترکمانان سلجوقی قبل از جنگ دندانقان نیز این رانشان می‌دهد. رحمتی، ص

۵۱.

۹۹. افضل‌الدین کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۷۵.

۱۰۰. ابن فقیه، ص ۲۰۵؛ مقدسی، ص ۳۵۶. آنها مالیات کرمان را ۶۰ میلیون درهم نوشته‌اند، در حالی که مالیات فارس ۴۰

میلیون بود.

انجام می‌شد^{۱۰۱} و فقط منطقه جیرفت و حوضه تنها رود کرمان یعنی هلیل رود آب رودخانه و کشاورزی آبی داشتند.^{۱۰۲} در منطقه سردسیری شمال کرمان بین سیرجان و بم، برخی روستاها نیز بودند که آب روان اعم از چشمه یا رودخانه داشتند.^{۱۰۳} با این حال کشاورزی در آنجا پر رونق و مهم‌ترین مشغله اهالی بود. محصولات به دست آمده بر حسب ناحیه، گرمسیری یا سردسیری بودند که با جمع‌بندی روایات جغرافیایانویسان می‌توان آنها را چنین دسته بندی کرد: خرما، غلات، پنبه، نیل، زیره، نیشکر، دارچین، پنبه، توت و دیگر میوه‌های متناسب با منطقه.^{۱۰۴}

متأسفانه در خصوص وضعیت کشاورزی و کشاورزان در شهرهای مختلف کرمان در زمان هجوم غزها خبری در دست نیست، اما با توجه به اینکه کشاورزی کرمان عموماً متکی بر آب چاه یا قنوات بوده و همچنین با عنایت به ضرورت مواظبت از این قنوات و لایروبی مداوم آنها توسط افراد خبره و حرفه‌ای، می‌توان تصور کرد که با کشتار غزها و کاهش جمعیت کرمان، از این مهم غفلت شده باشد و در نتیجه با کاهش آب یا ویرانی قنوات، کشاورزی نیز به شدت آسیب دیده باشد. علاوه بر این، توجه به اهمیت حیاتی کشاورزی در اقتصاد کرمان، طولانی بودن امور کشاورزی (که از زمان کاشت محصول تا هنگام برداشت، چندین ماه را در بر می‌گرفت)، بی‌دفاع بودن اراضی کشاورزی، فقدان کسی که غزها را از تعرض به مزارع و تصرف محصولات کشاورزی مانع شود، و همچنین دقت در زمان و شیوه تاخت و تاز غزها، نیز می‌تواند میزان صدمه به کشاورزان را نشان دهد.

روایت افضل‌الدین کرمانی، مبنی بر اینکه غزها در فصول مختلف میان گرمسیر و سردسیر تردد می‌کردند و در مسیر تاخت خود «هر مزروعی دید به قاعده بخورد» و یا غز در مسیر تاراج خود به شهرها «ارتفاع بر گرفت»^{۱۰۵} نشان می‌دهد که درست به هنگام برداشت محصول، غزها سر رسیده و «بر سر غله

۱۰۱. ابن فقیه، ص ۲۰۶؛ *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۶؛ استخری، ص ۱۴۳؛ حموی، ج ۱، ص ۴۹۵، ج ۳، ص ۲۹۵؛ خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۱۶؛ زکریا بن محمد قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد* (بیروت: دارصادر، بی‌تا)، ص ۲۰۴.

۱۰۲. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۶؛ استخری، ص ۱۴۳؛ حموی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، *صورة الارض* (لیدن: بریل، ۱۹۶۷)، ص ۳۱۱؛ ابو عبدالله محمد بن محمد عبدالله بن ادریس ادربیسی، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، ج ۱ (قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، بی‌تا)، ص ۴۳۳.

۱۰۳. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۸؛ ادربیسی، ج ۱، ص ۴۳۸.

۱۰۴. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۹ - ۱۲۶؛ استخری، ص ۱۴۳ - ۱۴۲؛ ابن حوقل، ص ۳۱۳ - ۳۱۲؛ حموی، ج ۱، ص ۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹۸، ۳۴۵، ج ۴، ص ۴۵۴؛ قزوینی، ص ۱۸۱، ۲۴۷؛ حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به تصحیح گای لسترنج (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ص ۱۴۱ - ۱۴۰؛ خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۱۷ - ۱۶.

۱۰۵. افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۵۲۴ - ۵۲۲.

توده و جو دروده فرود می‌آمدند.^{۱۰۶} بنابراین پیداست که دسترنج یک ساله کشاورز به باد غارت می‌رفت و به اندازه بذری که با هزار بدبختی از طبس و دیگر نواحی خریداری کرده و بر زمین پاشیده بود،^{۱۰۷} نیز به دستش نمی‌رسید. در چنین شرایطی، طبیعی بود که کشاورزان، به لحاظ رعایت صرفه جانی و مالی، حتی الامکان از کشاورزی خودداری کنند، تا کمترین خسارت را متحمل شوند.^{۱۰۸} بنابراین غزها، در طول دوره تاخت خود «آن نواحی را از حرث و زرع و نسل خالی گردانیدند.»^{۱۰۹} از گفتگوی کشاورزان راور با ملک دینار،^{۱۱۰} می‌توان استنباط کرد که غزها علاوه بر تصرف محصولات کشاورزی از دو طریق دیگر یعنی هم چراندن کشتزارها و مزارع منطقه با دام‌های خود و هم تصاحب و غارت چارپایان، کشاورزان را تحت فشار قرار می‌دادند.

از آنجا که ابزار اصلی کار کشاورزی در آن دوره استفاده از نیروی ماهیچه‌ای حیواناتی چون گاو، اسب و الاغ بوده و از طرفی به عنوان یک کمک درآمد پرورش دام‌هایی نظیر بز و گوسفند در کنار کشاورزی، جهت تأمین نیازهای خوراکی (لبنیات، گوشت) را در نظر داشتند، غارت این چارپایان علاوه بر تصاحب غذای ایشان، ابزار کار کشاورزی را نیز از ایشان می‌گرفت. بنابراین با توجه به موارد مشابه در تاریخ ایران،^{۱۱۱} و همچنین با استناد به تداوم آبادانی ربض بردسیر تا سال ۵۷۹ قمری،^{۱۱۲} می‌توان تصور کرد که در این مدت کسی در بیرون از محوطه دیوارهای شهر (خارج از ربض) کشاورزی نکرده و کشاورزی شهر و تأمین مایحتاج عمومی آن، محدود و منحصر به کشاورزی انجام شده در محوطه حصاردار ربض شهر بوده باشد. البته باید در نظر داشت که هم‌زمان با این مشکلات، مشکل دیگری یعنی خشکسالی طبیعی و به دنبال آن قحطی عام نیز حادث شد که بخش اعظم کرمان به ویژه کرسی آن، بردسیر را دربر گرفت.^{۱۱۳} با وقوع این حادثه، اندک کشاورزی که در محدوده ربض شهرها نیز انجام می‌شد نیز از میان رفت و تأمین حداقل مایحتاج زندگی (یعنی آرد و نان) به نهایت مشقت رسید. همچنین، طبیعی است که غزها از یک‌سو، مزارع کشاورزی را به مراتع دامداری برای احشام خود تبدیل کرده و از سوی دیگر، برای اهداف

۱۰۶. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۰۲.

۱۰۷. افضل‌الدین کرمانی، بدایع الازمان فی وقایح کرمان، ص ۸۱؛ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۰۲.

۱۰۸. افضل‌الدین کرمانی، عقداً علی للموقف الاعلی، ص ۸۶.

۱۰۹. منشی کرمانی، ص ۱۸.

۱۱۰. افضل‌الدین کرمانی، عقداً علی للموقف الاعلی، ص ۸۶.

۱۱۱. ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، تاریخ بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۱۷)، ص

۱۱۲. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۲۵.

۱۱۳. همان، ص ۵۲۱.

نظامی خود، به ویرانی قنات‌ها، نهرها و بندهای منطقه و یا استفاده از رعایا و کشاورزان به عنوان نیروهای تدارکاتی و خدماتی پرداخته باشند،^{۱۱۴} که نتیجه آن جز تعطیلی کشاورزی نبود. اگرچه غزها بعد از مدتی استیلاء، متوجه شدند که بدون وجود کشاورزی و کشاورزان در ناحیه خشک و کم آب کرمان نابود خواهند شد، لذا در مناطق تحت تصرف خود در جبرفت و نرماشیر به تشویق کشاورزی و انجام کشاورزی پرداختند.^{۱۱۵} اندکی بعد نیز ملک دینار از مردم خواست که کشاورزی را از سر بگیرند و خود به آنها قول حمایت داد،^{۱۱۶} اما در اخذ مالیات معهود در این نواحی و نواحی دیگر از کشاورزان اجحاف روا می‌داشتند، چنانکه علاوه بر مالیات‌های موجود، یک نوع مالیات جدید تحت عنوان «مالیات علوفه حشم» بر کشاورزان منطقه تحمیل کردند که میزان آن یک چهارم کل محصول بود.^{۱۱۷} این بدعت بعد از مرگ دینار ادامه یافت و در زمان آشفتگی کرمان قبل از آمدن مؤیدالملک در ۶۱۰ قمری، به میزان ثلث و نصف محصول افزایش پیدا کرد. در نتیجه چنین مالیاتی «فریاد از نهاد مزارعان برآمد» و «تضرع مردم و رنج دل رعیت» را در پی داشت.^{۱۱۸} یک بار دیگر بعد از اطاعت فرخشاه از خوارزمشاهیان در ۵۹۲ قمری، اهالی بردسیر به پشتگرمی لشکر خوارزمشاه «زرعی تمام کرده بودند و عمارتی به مراد رفته»،^{۱۱۹} ولی پس از بازگشت لشکر خراسان و باز آمدن غزها در ۵۹۷ قمری،^{۱۲۰} ناامنی و قتل و غارت از سر گرفته شد.

متأسفانه داده‌های آماری مشخصی از وضع قیمت اراضی زراعی و یا نحوه خرید و فروش آن در کرمان در این دوره، در دست نیست، اما با توجه به موارد گفته شده، می‌توان تصور کرد که در نتیجه این تاخت و تازها کشاورزی از رونق افتاده و قیمت زمین‌های کشاورزی به میزان چشمگیری تنزل پیدا کرده باشد. با توجه به انجام کشاورزی در ربض شهرها، و با دآوری بر اساس آنچه که درباره ویرانی ربض بردسیر و کاهش قیمت اراضی آن آمده که «منازل ربض بردسیر و سراپه‌ء دشت که یک شبر از آن به یک مثقال تبر خریدندی چنان شد که بوم از بیم وحدت از آن خرابه‌ء می‌گریزد جغد از وحشت آن اطلال می‌پرهیزد»،^{۱۲۱} می‌توان میزان سقوط قیمت اراضی کشاورزی را در کرمان قیاس کرد.

۱۱۴. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴۸۳.

۱۱۵. همان، ص ۵۲۴، ۵۳۰.

۱۱۶. کرمانی، عقداً علمی للموقف الاعلی، ص ۸۶.

۱۱۷. کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۱۹.

۱۱۸. همان، ص ۲۰.

۱۱۹. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۶۱۷.

۱۲۰. همان، ص ۶۲۵.

۱۲۱. همان، ص ۵۳۱.

از دیگر فعالیت‌های اقتصادی کرمان، تجارت بود. این ایالت از دیرباز تجارت پر رونقی داشت که به قول مؤلف *حدود العالم* «جای بازرگانان»^{۱۲۲} بود و شهرهایی همچون بم،^{۱۲۳} سیرجان،^{۱۲۴} نرماشیر،^{۱۲۵} جیرفت^{۱۲۶} و هرموز^{۱۲۷} از مهم‌ترین مراکز تجاری آن ایالت بودند. رونق تجارت منطقه، به رشد صنایع و استخراج معادن آن کمک می‌کرد، چنانکه معادن طلا، نقره، آهن، مس و جزء آن در همه جا مشهور بود^{۱۲۸} و منسوجات این منطقه به ویژه منسوجات بم و زرنده به دیگر نواحی حتی تا مصر و شام صادر می‌شدند.^{۱۲۹} این مسأله یک امر مشهود است که یکی از ضروریات رونق و رشد تجارت، امنیت راه‌ها و وجود امکانات رفاهی برای مسافران و عابران است که با حاکمیت سلجوقیان بر کرمان این مهم محقق گشت. چنانکه به تعبیر مورخان «در چهار حد کرمان گرگ و میش با هم آب خوردی.»^{۱۳۰} اوج این رونق تجاری، در عهد ملک ارسلانشاه (۵۳۷-۴۹۵ ق) بود که جزیره کیش را نیز زیر فرمان گرفته^{۱۳۱} و از آن طریق بر بحرین و عمان نیز نظارت می‌کرد؛^{۱۳۲} و یا به تعبیر مورخان «کرمان به عهد او پر و بال عمارت بگسترد و با خراسان و عراق لاف مباحات خضرت و نظارت زد.»^{۱۳۳}

بنابراین در این دوره، رونق اجتماعی اقتصادی کرمان، به ویژه بر اساس تجارت، به حد کمال خود رسیده بود.^{۱۳۴} قمادین، بار انداز تجاری جیرفت «مسکن غرباء روم و هند و منزل مسافران بر و بحر و خزینه متمولان و گنج خانه ارباب بضایع شرق و غرب،»^{۱۳۵} و «محط رحال رجال آفاق و مخزن نفایس حبشه و زنگبار و دریابار روم و مصر و ارمنیه و آذربایجان و ماوراءالنهر و خراسان و فارس و

۱۲۲. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۶.

۱۲۳. ادریسی، ج ۱، ص ۴۳۵.

۱۲۴. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۶؛ مقدسی، ص ۳۴۹؛ ادریسی، ج ۱، ص ۴۳۳.

۱۲۵. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۹؛ مقدسی، ص ۳۴۸؛ ادریسی، ج ۱، ص ۴۳۶.

۱۲۶. خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۱۵.

۱۲۷. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۷؛ استخری، ص ۱۴۲؛ ابن حوقل، ص ۳۱۱.

۱۲۸. ابن فقیه، ص ۲۰۶؛ استخری، ص ۱۴۲ - ۱۴۱؛ کرمانی، *عقدالعلی للموقف الاعلی*، ص ۱۲۷؛ قزوینی، ص ۱۹۲.

۱۲۹. استخری، ص ۱۴۲؛ *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۸؛ ابن حوقل، ص ۳۱۲؛ مقدسی، ص ۳۵۴؛ ادریسی، ج ۱،

ص ۴۳۵، ۴۳۹؛ حموی، ج ۱، ص ۴۹۵.

۱۳۰. کرمانی، *بدايع الازمان فی وقایع کرمان*، ص ۱۰.

۱۳۱. منشی کرمانی، ص ۱۸.

۱۳۲. ادریسی، ج ۱، ص ۴۹۰؛ خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۲۷.

۱۳۳. افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۳۵۰؛ خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۲۷.

۱۳۴. مستوفی، *تاریخ گزیده*، ۴۷۲؛ حموی، ج ۴، ص ۴۵۴؛ افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۳۵۰.

۱۳۵. افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۴۲۶، ۴۷۹.

عراق»^{۱۳۶} و تیز (طیس) بندرگاه تجار «هند، سند، حبشه، زنگ، مصر و دیار عرب از عمان و بحرین» بود و محصولات این نواحی، همه از این بندر به دیگر نقاط منتقل می‌شد.^{۱۳۷} بردسیر، کرسی ولایت، توسعه یافته و ریش آن به یکی از بزرگترین مراکز تجاری آن عهد مبدل شد^{۱۳۸} و این تجارت چنان اهمیتی در حیات این شهر یافت که در مقابل محاصره هشت ساله غز مقاومت کرد، اما به محض تغییر مسیر تجاری از آنجا به زرنند، شهر سقوط کرده و به دست غزها افتاد.^{۱۳۹} همچنین بندر هرمز «مرکز ثوری ولایت دریابار و مقصد تجار اقطار» بود.^{۱۴۰} در واقع، با توجه به افول بندر سیراف در این دوره، می‌توان گفت که بندر تیز، جای آن را گرفته و به عنوان معروف‌ترین بندر تجاری ایران در این زمان با بنادر مشهوری چون اسکندریه و عدن پهلو می‌زد.^{۱۴۱} در این دوره، با حمایت سلجوقیان کرمان مسیر تجاری جدیدی گشوده شد که از بندر تیز شروع، و پس از عبور از مکران، سیستان و خراسان به ماوراءالنهر و از آنجا به ولگا ختم می‌شد و بدین ترتیب سواحل عمان، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای چین را به ماوراءالنهر و ترکستان پیوند می‌داد.^{۱۴۲}

اگرچه درگیری‌های داخلی شاهزادگان سلجوقی، بعد از مرگ محمدشاه بن ارسلان شاه (۵۵۱-۵۳۷ ق)،^{۱۴۳} و استفاده از سپاهیان حکام ایالات مجاور همچون خراسان پارس،^{۱۴۴} آسیب‌های جبران ناپذیری بر اوضاع اقتصادی کرمان وارد کرد، اما از این نظر با تاخت و تاز غزها قابل قیاس نبود. تاخت و تاز غزها، در دهه‌های پایانی قرن ششم، به طور کامل امنیت آن ایالت را زائل ساخت که در نتیجه آن «مسالك قوافل به سبب اضطراب بسته شد و امداد که از اقطار متواصل بود، منقطع گردید،»^{۱۴۵} و از آن پس تا هفت سال بعد که دینار به کرمان آمد، «انسداد طرق» رنج رعیت را به حد کمال رسانده بود.^{۱۴۶} تجارت کرمان و بندرگاه اصلی آن یعنی تیز، به علت هجوم غزها، و بیشتر از آن به خاطر ویرانی

۱۳۶. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴۲۶، ۴۷۹.

۱۳۷. افضل‌الدین کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۱۲۷.

۱۳۸. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۲۷؛ باسورث، ص ۱۷۲.

۱۳۹. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۶۸.

۱۴۰. همانجا.

۱۴۱. خیراندیش، ص ۸۰.

۱۴۲. همان، ص ۸۰.

۱۴۳. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴۰۹ به بعد؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۴۷۳ - ۴۷۲.

۱۴۴. افضل‌الدین کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۶۹ - ۶۵؛ خوافی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۳۴ - ۲۹.

۱۴۵. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۱۸؛ افضل‌الدین کرمانی، بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۸۹.

۱۴۶. افضل‌الدین کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۷۵.

قمادین،^{۱۴۷} رونق خود را از دست داد.^{۱۴۸} ربض بردسیر که زمانی مجمع بازرگانان بود، ویران گشت، و تا مدتی شهر زرند جای آن را گرفت.^{۱۴۹} این وضعیت حتی بر اوضاع اقتصادی و مالی نواحی مجاور همچون یزد و خراسان نیز اثر گذاشت.^{۱۵۰} اگرچه دینار در مدت حکومت خود، سعی کرد تا با حمایت از بازرگانان در مقابل درازدستی غزها، رونق تجارت کرمان را حفظ کند، اما لگام گسیختگی غزها و تعقیب کاروان‌ها تا نقاط خارج از نظارت دینار و سپس حمله به آنها،^{۱۵۱} همه این تدابیر را خنثی ساخت. افول تجارت کرمان، به رشد بازرگانی کیش و هرموز منجر شد.^{۱۵۲}

یکی دیگر از فعالیت‌های اقتصادی کرمان دامپروری بود که ممر تأمین معاش عده قابل توجهی از اهالی منطقه بود.^{۱۵۳} از وجود چند علفزار و چراخوار برای احشام ساکنان منطقه خبر داریم، از جمله مرغزار و علف‌خوار در اطراف کوهستان ابوغانم که در تصرف کوه‌نشینان کوفج بود و یکی از مشاغل اصلی آنها دامپروری بود.^{۱۵۴} در اطراف خواش نیز زندگی صحرائشینی و دامپروری غالب بود و دام مورد پرورش نیز بیشتر شتر بود.^{۱۵۵} مرغزاری غنی و مرتعی سرشار از علوفه در اطراف مشیز قرار داشت که چراگاه دام‌های اهالی بردسیر و دیگر نواحی مجاور بود.^{۱۵۶} علاوه بر این، در نزدیکی بم نیز چراخواری غنی به نام «جشار» وجود داشت که آن نیز چراگاه دام‌های نواحی مجاور بود.^{۱۵۷} مرغزاری غنی در اطراف هلیل رود که به قول کرمانی «مرغزار بی‌نهایت که چهار پای مرده از آن مراعی زنده بیرون آید.»^{۱۵۸} همچنین مرغزار شاه جهان و گازرگاه در اطراف شهر بابک از غنای خاصی برخوردار بود.^{۱۵۹} در غنای مراتع و توان دامپروری این ایالت همان بس که حکمران کرمان از جانب سلطان محمد خوارزمشاه در طول مدت کوتاه حکومت خود بر

۱۴۷. افضل‌الدین کرمانی، *بدایع الازمان فی وقایع کرمان*، ص ۴۱.

۱۴۸. خیراندیش، ص ۸۵.

۱۴۹. افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۴۷۹، ۵۲۷، ۵۶۸.

۱۵۰. افضل‌الدین کرمانی، *عقدالعلی للموقف الاعلی*، ص ۱۳۶. یکی از تجار یزدی به کرمانی گفت: «در و دیوارهای خانه‌های ما از کرمان سپید شده! و این ساعت همه از جهت خرابی کرمان و بستگی مسالک او درویش شده‌ایم.»

۱۵۱. افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۶۰۱.

۱۵۲. همان، ص ۵۸۸.

۱۵۳. حموی، ج ۴، ص ۴۵۴؛ *تاریخ شاهی قراختایان*، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: بنیاد فرهنگ

ایران، ۲۵۳۵)، ص ۲۰۸ - ۲۰۵ - ۲۱۱ - ۲۱۰.

۱۵۴. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۲۷؛ استخری، ص ۱۴۱؛ حموی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۱۵۵. استخری، ص ۱۴۴.

۱۵۶. افضل‌الدین کرمانی، *عقدالعلی للموقف الاعلی*، ص ۹۸، ۹۹؛ افضل‌الدین کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۴۵۴.

۱۵۷. افضل‌الدین کرمانی، *المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان*، ص ۴۱، ۴۷.

۱۵۸. کرمانی، *عقدالعلی للموقف الاعلی*، ص ۱۲۷.

۱۵۹. خوفی (حافظ ابرو)، ج ۳، ص ۱۱.

کرمان (۶۱۴-۶۱۰ ق)، «از مادیان و رمه و گله نتاج چندان ساخت که خراج کرمان نسبت به حاصل آن محقر می‌نمود» و در ۶۱۴ قمری چهار هزار شتر بختی به سلطان محمد خوارزمشاه پیشکش کرد.^{۱۶۰} وجود موقعیت خوب چراگاهی و همچنین لزوم استفاده از حیوانات در امور کشاورزی و تجارت، همچنین تأمین مایحتاج زندگی از طریق فراورده‌های حیوانی، به کشاورزان و بازرگانان فرصت می‌داد تا به عنوان فعالیتی جنبی به دامپروری نیز بپردازند.^{۱۶۱} با استناد به روایت نسوی درباره مؤیدالملک حکمران کرمان قبل از خوارزمشاه،^{۱۶۲} و همچنین در قیاس با موارد مشابه دیگر،^{۱۶۳} به نظر می‌رسد که حتی اشراف زمین‌دار، دیوانیان و کارگزاران حکومتی، دامهایی در تملک داشته و با استخدام شبانانی برای مراقبت از آنها، از این ممر به سرمایه‌گذاری می‌پرداختند.

منطقه کرمان، به خاطر اشتغال بر دو ناحیه گرمسیری در جنوب و سردسیری در شمال^{۱۶۴} و امکان ییلاق و قشلاق بین آنها،^{۱۶۵} از پتانسیل قوی برای زندگی دامداری برخوردار و مورد توجه ایلات صحرا نشین بود. با توجه به ایلپاتی بودن غزها و همچنین علاقه آنها به تصاحب مراتع و غارت چارپایان، به نظر می‌رسد که پس از غلبه آنها بر کرمان این فعالیت به شدت آسیب دیده باشد. زیرا غزها، نخست بر چراگاههای کرمان غلبه کردند و سپس به دیگر نقاط شهری و روستایی حمله بردند.^{۱۶۶} بنابراین، بایستی دام‌پروران محلی در نتیجه غلبه غزها بر مراتع، و در پی آن غارت بخش قابل توجهی از گله‌ها و احشام بومی و ممانعت از چراندن دامهای بومی در آن مراتع، دامهای خود را فروخته و از این فعالیت دست برداشته باشند.^{۱۶۷} طبیعی است که بدیهی‌ترین پیامد این امر، گرانی قیمت گوشت و حتی نایاب شدن آن بوده باشد. از شرح مفصلی که مورخان درباره فقدان گوشت در قحطی بردسیر در ۵۷۶ قمری آورده‌اند،^{۱۶۸} می‌توان میزان آسیب و لطمه‌ای را که به دامپروری و دام‌پروران کرمان وارد شده، استنباط کرد.

۱۶۰. نسوی، ص ۴۱

۱۶۱. ادربسی، ج ۱، ص ۴۴۱

۱۶۲. نسوی، ص ۴۱.

۱۶۳. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر فیاض (تهران: نشر علم، ۱۳۷۴)، ص ۵۱۳؛ تاریخ

شاهی قراختایان، ص ۲۰۷.

۱۶۴. نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۲۶؛ استخری، ص ۱۳۹، ۱۴۲؛ مقدسی، ص ۳۵۵.

۱۶۵. افضل‌الدین کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۷۵؛ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۷۸.

۱۶۶. افضل‌الدین کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۹۸.

۱۶۷. همان، ص ۸۶.

۱۶۸. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۲۱؛ افضل‌الدین کرمانی، بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۹۱.

با کساد تجارت و ویرانی کشاورزی که قحطی نیز علاوه آن شده بود، تأمین مایحتاج به دشواری روبرو شده و گرانی به حدّ غایت رسیده بود. بدین معنی که آسیب‌های وارده بر فعالیت‌های اقتصادی اهالی کرمان، تنزل شدید ارزش پول و افزایش تورم را در پی داشت. این وضعیت چنان بر اقتصاد کرمان اثر گذاشت که این ایالت حتی قادر به تأمین مالیات مقرر به دربار سلجوقی نیز نبود و «وجوه دواوین اندک» گشت.^{۱۶۹} از این بالاتر آنکه به گفته افضل‌الدین کرمانی با افزایش تورم و گرانی، در سال ۵۷۶ قمری در بردسیر، «منی غلّه به دیناری نقره قرض میسر نمی‌شد.»^{۱۷۰} یا اینکه «اگر از جانبی چند منی غلّه در شهر می‌آوردند، چندان زرینه و سیمینه و اثواب فاخره در بهاء آن عرض می‌دادند که آن را نمی‌توانستند فروخت.»^{۱۷۱} این مطالب به وضوح مبین سقوط ارزش پول و افزایش تورم و گرانی است. کرمانی پس از شرحی کامل در شرح قابلیت سرشار اقتصادی کرمان، مدعی است که در ۵۸۴ قمری «این ساعت قاعده عظمت او منهدم است و احوال نامنتظم، و رونق و طراوت منعدم.»^{۱۷۲}

(د) تغییر در بافت جمعیتی کرمان

یکی دیگر از نتایج مهاجرت غزها به کرمان، تغییر در بافت قومی - اجتماعی جامعه آن ایالت بود. با ناامنی اجتماعی و تخریب وضعیت اقتصادی کرمان بر اثر تاخت و تاز غزها، تورم و قحطی، عده زیادی از اهالی کرمان کشته شده و از بین رفتند. به گفته افضل‌الدین کرمانی در بردسیر «از تراکم مردگان در محلات، زندگان را مجال گذر نماند و کس را پرواء مرده و تجهیز و تکفین نبود.»^{۱۷۳} وی در جای دیگر نقل می‌کند در قحطی سال ۵۷۶ قمری، شدت قحطی به حدی رسید که «گرسنگان نطح‌های کهنه و دلوه‌های پوسیده و دبه‌های دریده می‌سوختن و می‌خوردند... و در همه شهر و حومه یک گربه نماند و در شوارع روز و شب سگان و گرسنگان در کشتی بودند اگر سگ غالب می‌آمد آدمی را می‌خورد و اگر آدمی غالب می‌آمد سگ را»^{۱۷۴} یا «عرصه گرمسیر را از مهره‌اء سگان و قطان بر افشانند.»^{۱۷۵}

۱۶۹. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۱۲.

۱۷۰. همان، ص ۵۲۱.

۱۷۱. همانجا.

۱۷۲. کرمانی، عقدالعلی للموقف الاعلی، ص ۱۳۳.

۱۷۳. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۲۱.

۱۷۴. افضل‌الدین کرمانی، بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۹۱.

۱۷۵. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۲۲.

آن دسته از مردمی نیز که جان به در بردند، تصمیم به مهاجرت به نواحی آرام‌تر گرفتند. روایت افضل‌الدین کرمانی مبنی بر اینکه «از رعیت بردسیر هر که سرمایه حزم داشت و مجال توشه و کرای، لباد فرار بر گاو جلا می‌نهاد،»^{۱۷۶} مؤید مهاجرت این افراد به نواحی دیگر است. بنابراین، تعداد قابل توجهی از اهالی کرمان به نواحی مجاور نظیر خراسان، فارس، سیستان، عراق عجم و یزد مهاجرت کردند^{۱۷۷} و فقط برخی از مردم تهیدست که «از بی‌درمانی و ناایمنی راه و عدم کرایه در مضایق اضطراب مانده بودند،»^{۱۷۸} در کرمان باقی ماندند. اگر چه با حاکمیت دینار، عده‌ای از مردمی که به سرزمین‌های دیگر مهاجرت کرده بودند به کرمان بازگشتند، ولی خشونت وی برای انباشت خزانه شخصی باعث شد دوباره مردم از کرمان مهاجرت کنند.^{۱۷۹} بنابراین، با هجوم غزها به کرمان، جمعیت کرمان، به نحو محسوسی کاهش یافت و با کاهش تعداد یکجانشینان، کوچ‌نشینان غز با زندگی ایلیاتی جای آنها را گرفتند. این ایلات که از همان آغاز نواحی اطراف نسا و نرماشیر،^{۱۸۰} و مناطق پیرامونی بم^{۱۸۱} و زرنند^{۱۸۲} را به عنوان بیلاق و اطراف جیرفت^{۱۸۳} را به عنوان قشلاق در اختیار داشتند، در همان جاها مستقر شده و این نواحی را به نواحی غزنشین مبدل ساختند.^{۱۸۴}

ه) نابودی آثار تمدنی و زندگی شهرنشینی

چنانکه گفته شد، غزها ایلاتی فقیر بودند که برای تأمین مایحتاج خود می‌جنگیدند و برای این قضیه حتی دیوارها را خراب و ساختمان‌ها را به طمع کشف دفاین و ذخائر مردم ویران می‌ساختند. آنها که در زیر چادر و در بیابان زندگی می‌کردند، نه تنها تقید و دلبستگی به خانه‌ها و کاخ‌ها و زندگی در فضای سر بسته نداشتند، بلکه حتی از آن هم گریزان بودند. پس از چنین مردمی نمی‌توان انتظار

۱۷۶. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۱۸.

۱۷۷. افضل‌الدین کرمانی، عقداً لعلی للموقف الاعلی، ص ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۷؛ افضل‌الدین کرمانی، بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۹۴؛ افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۱۹ - ۵۱۸، ۵۳۰، ۵۷۴، ۵۹۸.

۱۷۸. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴۸۲.

۱۷۹. همان، ص ۵۸۶.

۱۸۰. همان، ص ۵۲۴، ۵۹۲؛ افضل‌الدین کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۴۵.

۱۸۱. افضل‌الدین کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۴۱ - ۳۹.

۱۸۲. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۸۲.

۱۸۳. همان، ص ۵۳۰.

۱۸۴. منشی کرمانی، ۱۸، ۷۶، ۸۲، ۸۵، ۸۶؛ فاروق سومر، اغوزها، ترجمه وهاب ولی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، ۱۳۹۰)، ص ۱۷۱.

ساخت بنا و ساختمان و یا حفظ و مرمت بناهای قبلی را داشت. دقت در شیوه عملکرد ویرانگرانه غزها در کرمان که در بالا بدان اشاره شد و اینکه «هر کجا ناحیتی معمور بود یا خطه‌ای مسکون دیدند، آثار آن مطموس و مدروس گردانیدند»^{۱۸۵} و یا در جیرفت «خشت بر خشت نگذاشتند»^{۱۸۶} و یا «چند شهر معظم را کلاته کردند»^{۱۸۷} و همچنین از شیوه آنها در تفتیش دفینه‌ها می‌توان استنباط کرد که هجوم آنان، چه مقدار آسیب به زندگی مدنی و آثار تمدنی کرمان وارد کرده است. قصر سلطنتی سلجوقیان در ربض بردسیر که «امثال آن بارگاه‌ها و منازل و مغانی و مراتع و بساتین و متنزهات در دیار اسلام نشان نمی‌داد... و آن مجالس نزهت و کنایس عرش رتبت، اطلال و رسوم و ذکر جغد و بوم شد»^{۱۸۸} و ربض بردسیر که تا این زمان هنوز آباد بود «در این طامه کبری به کلی از عمارت افتاد»^{۱۸۹} در نتیجه این ویرانی که حداقل تا چند دهه بعد ادامه داشت،^{۱۹۰} چنان شد که «گرگ در پای مناره شاهیان بچه کرد»^{۱۹۱} و یا «هیچ کس زهره نداشت که تنها به شاهیان بگذشتی از ترس گرگ مردم‌خوار»^{۱۹۲}

و) رواج تقدیرگرایی

درگیری داخلی شاهزادگان سلجوقی در نیمه دوم قرن ششم و متعاقب آن بی‌توجهی به امور رعیت و ستمکاری عمال به اهالی^{۱۹۳} تدریجاً مردم را دچار یأس کرده بود. تاخت و تاز غزها نیز افزون بر آن شده و امنیت اجتماعی را به کلی از آن منطقه سلب کرد. بنابراین، این شرایط، به نحوی مقدمات شیوع نوعی افکار تقدیرگرایانه و دترمینیسیم اجتماعی در کرمان را فراهم آورد که در کلام افضل‌الدین کرمانی بدینگونه منعکس شده است: «چون تقدیر سابق بود که غز کرمان بگیرد و دمار از دیار این خلق... هیچ تیر اندیشه ز کمان تدبیر راست بیرون نشد و بر هدف مقصود نیامد»^{۱۹۴}

۱۸۵. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۱۸.

۱۸۶. منشی کرمانی، ص ۱۸.

۱۸۷. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۴۳.

۱۸۸. همان، ص ۵۲۶.

۱۸۹. همان، ص ۵۲۷.

۱۹۰. افضل‌الدین کرمانی، المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان، ص ۲۷.

۱۹۱. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۳۱.

۱۹۲. همانجا.

۱۹۳. افضل‌الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۴۷۹، ۴۸۲ - ۴۸۰، ۵۱۴.

۱۹۴. همان، ص ۵۱۷.

نتیجه گیری

غزها بخشی از قبایل اغوز در شمال رود سیحون بودند که در قرن ششم به خراسان کوچ کردند و سلطان سنجر سلجوقی، چراگاه‌های حوضه علیای رود جیحون در اطراف بلخ و چغانیان را به آنها واگذار کرد. اندکی بعد، رابطه آنها با سنجر تیره شد و ضمن شکست و اسارت وی، خراسان را به باد قتل و غارت گرفتند. اقتدار هم‌زمان حکومت‌های مجاور خراسان و تلاش آنها برای تسلط بر خراسان، مانع از تحکیم سلطه غزها بر خراسان شده و در سال ۵۷۵ قمری در نتیجه آشفتگی‌های سیاسی کرمان و حملات سلطان‌شاه، بخش اعظم غزها به کرمان مهاجرت کردند و گروه باقی مانده نیز به سرکردگی دینار در ۵۸۱ قمری به کرمان رفتند.

خشونت ذاتی، تعارض نوع و سطح معیشت این ایلات با ساکنان کرمان، هم‌زمان با برخی مشکلات طبیعی و هرج و مرج سیاسی طولانی و لگام گسیختگی برخی اقشار اجتماعی هرج و مرج طلب، اوضاع اجتماعی و اقتصادی کرمان را به شدت آشفته ساخت و تأثیرات شگرفی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه داشت که از آن میان می‌توان به ناامنی اجتماعی، اختلال در تجارت، کشاورزی، و دام‌پروری، کشتار عده زیادی از اهالی خراسان و مهاجرت جمعی از آنها به نواحی دیگر و استقرار دائمی غزها در بخش‌هایی از کرمان اشاره کرد.

کتابنامه

ابن اثیر، عزالدین علی. *الکامل فی التاریخ*. تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ. بیروت: دارصادر، ۱۳۸۶ ق.
ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن. *تاریخ طبرستان*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰.

ابن بکران، محمد بن نجیب. *جهان‌نامه*. به تصحیح محمد امین ریاحی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. *صورة الارض*. لیدن: بریل، ۱۹۶۷ م.

ابن فضلان احمد. *رساله*. تحقیق الدكتور سامی الدهان. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۳ م/۱۴۱۳ ق.

ابن فقیه، احمد بن محمد. *مختصر البلدان*. به تصحیح یان دخویه، لیدن: بریل، ۱۸۸۳.

ادریسی، ابو عبدالله محمد بن محمد عبدالله بن ادريس. *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، بی‌تا.

استخری ابراهیم بن محمد. *مسالك و ممالک*، به تصحیح ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸

افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد بن حامد. *بدایع الازمان فی وقایع کرمان*. فراهم آورده مهدی بیانی. تهران:

دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.

_____ . *سلجوقیان و غز در کرمان*. تحریر محمد ابراهیم خبیصی. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی.

تهران: کوروش، ۱۳۷۳.

_____ . عقد العلی للموقف الاعلی. به تصحیح علی محمد عامری نائینی. تهران: روزبهان، ۲۵۳۶.
_____ . المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۳۱.

باسورث، ادموند کلیفورد. «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران.» تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج. ج ۵. گردآوری جی. آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (ابن فندق). تاریخ بیهقی. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۱۷.
بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی. به تصحیح علی اکبر فیاض. تهران: نشر علم، ۱۳۷۴.
پریتنساک، املیان. «فروپاشی امپراتوری اغوز بیغو.» پژوهشنامه تاریخ. ترجمه محسن رحمتی. س ۱. ش ۴. پاییز ۱۳۸۵. ص ۳۹-۲۳.

تاریخ شاهی قراختایان. به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.

جوزجانی، منہاج سراج. طبقات ناصری. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
جوینی، عطاملک. تاریخ جهانگشا. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
حدودالعالم من المشرق الی المغرب. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
حسینی، صدرالدین ابوالفوارس. اخبارالدوله السلجوقیه. به تصحیح محمد شفیع، لاهور: بی نا، ۱۹۳۳.
حموی، یاقوت. معجم البلدان. به تصحیح فردیناند ووستنفلد. بیروت: دارصادر، ۱۴۰۹ق.
خوارزمی، محمد بن احمد. مفاتیح العلوم. تحقیق فان فلوتن. لیدن: بریل، ۱۹۶۸.
خوافی، شهاب الدین عبدالله (حافظ ابرو). جغرافیای حافظ ابرو (قسم مربوط به عراق، خوزستان، فارس و کرمان). به تصحیح و تحقیق صادق سجادی. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
خیراندیش، عبدالرسول و مجتبی خلیفه. «تجارت دریایی ایران در دوره سلجوقی، سده های ۵ و ۶ هجری (با تاکید بر نقش بندر تیز).» فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. س ۱۷. ش ۶۵. تابستان ۱۳۸۶. ص ۹۲-۷۱.

راوندی، محمد بن علی. راحة الصدور و آیه السرور. به تصحیح محمد اقبال. تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۶۳.
رحمتی، محسن. «پیامدهای اجتماعی مهاجرت سلجوقیان به خراسان (۴۱۶-۴۳۳ ق / ۱۰۲۵-۱۰۴۱ م).» فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی. س ۱. ش ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۰. ص ۶۱-۴۱.

سومر، فاروق. اغوزها. ترجمه وهاب ولی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع الانساب. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
عباسی، جواد و لیلا امیری. «تجارت کرمان از سده ششم تا سده هشتم هجری با تأکید بر جایگاه جیرفت.» مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۱۰. ش ۱۹. بهار ۱۳۹۰. ص ۳۲۰-۳۰۱.
کاتب الاصفهانی، عمادالدین. زبدہ النصره و عصره الفطره. اختصره الفتح بن علی البنداری. قاهره: دارالکتب العربیه، ۱۳۱۸ق.

- فضل الله همدانی، رشیدالدین. جامع التواریخ. به کوشش بهمن کریمی. تهران: اقبال، ۱۳۶۷.
- قزوینی، زکریا بن محمد. آثار البلاد و اخبار العباد. بیروت: دارصادر، بی تا.
- مروزی، شرف الزمان طاهر. منتخبات طبایع الحیوان. به کوشش مینورسکی. لندن: بی نا، ۱۹۴۲.
- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- _____ . نزهة القلوب. به تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مقدسی، احمد بن محمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. تحقیق الدكتور محمد مخزوم. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- منشی کرمانی، ناصرالدین. سمط العلی للحضرة العلیاء. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه. روضه الصفا. تهران: پیروز، خیام، ۱۳۳۹.
- نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری. سیرت جلال الدین منکرنی. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- نیشابوری، ظهیرالدین. سلجوقنامه. به تصحیح اسماعیل افشار. تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- وزیری، احمد علی خان. تاریخ کرمان. به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علمی، ۱۳۶۴.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی